

علل بنیانگذاری سلسله محلی آل مازہ در بخارا

سید ابوالقاسم فروزانی*

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲۹

پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۰

چکیده

در سال ۴۸۲ ق، قراخانیان (آل افراسیاب) که از سال ۳۹۵ ق، بر ماوراءالنهر (فرارود) حکومت داشتند، ناگزیر به اطاعت از سلطان ملکشاہ سلجوقی (حک: ۴۸۵-۴۶۵ ق) شدند. هنگامی که سلطان سنجر سلجوقی (حک: ۵۵۲-۵۱۱ ق) امارت خراسان را برعهده داشت (حک: ۵۱۱-۴۹۰ ق) نخست، حکومت سمرقند را به خواهرزاده‌اش محمد ارسلان خان - که پدرش از دودمان قراخانی بود - واگذار کرد و چندی بعد منصب قاضی القضاتی و عالی‌ترین مقام مذهبی را همراه با ریاست شهر (صدر) بخارا، به برادر همسر خود که روحانی برجسته‌ای به نام عبدالعزیز بن عمر بن مازہ بود، بخشید. از آنجا که مناصب یاد شده در خاندان عبدالعزیز بن عمر بن مازہ موروثی شد، سلسله محلی آل مازہ (آل برهان) در بخارا تأسیس گردید که تا اواخر حکومت خوارزمشاهیان (۶۱۷-۴۹۰ ق) پایدار بود. در این پژوهش، بر اساس منابع و تحقیقات معتبر تاریخی، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، پس از نگاهی گذرا به سلسله قراخانی و مناسبات آنان با سلجوقیان، نخست علل بنیانگذاری سلسله آل مازہ و سپس اهداف سنجر بن ملکشاہ از آن اقدام مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان، بر اساس داده‌های ارائه شده در چارچوب مقاله، با توجه به فراز و نشیب‌های چشمگیر در روابط سلجوقیان و قراخانیان، در یک نتیجه‌گیری کلی، وضعیت آل مازہ در مناسبات دو حکومت یاد شده، آشکار گردیده است.

کلیدواژه: آل مازہ، سلجوقیان، قراخانیان، سلطان سنجر، بخارا.

مقدمه

سلسله ترک‌تبار قراخانی (= آل خاقان، آل افراسیاب، ایلک خانیان) در سال ۳۸۹ ق، پس از ساقط کردن حکومت سامانیان، فرارود (ماوراءالنهر) را به قلمرو خود ضمیمه کردند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۷۸) از آنجا که قراخانیان از قدرتی چشمگیر برخوردار بودند، سلطان محمود غزنوی برای پیشگیری از توسعه‌طلبی قراخانیان، در میان فرمانروایان آن سلسله بذر نفاق پاشید. بدین ترتیب، نه تنها قلمرو خود را از هجوم آنان در امان نگاه داشت بلکه نقشی تعیین‌کننده در امور داخلی حکومت قراخانیان به دست آورد (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۳۲۱-۳۱۸). پس از درگذشت سلطان محمود غزنوی، در سال ۴۲۱ ق، پسرش سلطان مسعود (حک: ۴۳۲-۴۲۲ق) از آغاز سلطنت خویش موجبات کدورت بعضی از اعضای قدرت‌مند سلسله قراخانی را فراهم آورد. این موضوع، قراخانیان را به حمایت از ترکمانان سلجوقی برانگیخت (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۹۶-۶۹۲). پس از شکستی که در جنگ دندانقان، در ۴۳۱ ق، از طرف سلجوقیان بر غزنویان وارد آمد (فروزانی، ۱۳۸۷: ۲۵۲-۲۴۸) بخش اعظم خراسان بزرگ، که با قلمرو قراخانیان هم مرز بود، به تصرف سلجوقیان درآمد و از آن به بعد، دیگر میان غزنویان و قراخانیان ارتباطی برقرار نبود. پس از چیرگی سلجوقیان بر ایران، حکومت قراخانیان در مرزهای شمال شرقی قلمرو سلجوقیان، خطری بالقوه برای این سلسله تازه بنیان به‌شمار می‌آمد. در دهه‌های نخستین فرمانروایی سلجوقیان، با توجه به قدرت چشمگیر و اقدامات سیاسی آن سلسله، برای قراخانیان امکان تعرض به بخش‌هایی از متصرفات سلجوقیان وجود نداشت و چنانکه در صفحات بعد شرح داده می‌شود، حتی سلطان ملکشاه سلجوقی (حک: ۴۸۵-۴۶۵ ق) پس از دو مرتبه لشکرکشی به سرزمین قراخانیان، سران آن سلسله را تحت فرمان خویش در آورد. پس از درگذشت ملکشاه و درگیری

میان پسران او برای کسب مقام سلطنت، برای قراخانیان فرصتی پیش آمد تا به بخش‌هایی از قلمرو سلجوقیان لشکرکشی کنند. هر چند قراخانیان با واکنش سلطان برکیارق، سرانجام، دست از تعرض به متصرفات سلجوقیان برداشتند، اما خطری بالقوه بودند که باید پیوسته به آنها توجه داشت. به همین مناسبت، سلطان سنجر سلجوقی در دوران امارت خود بر خراسان به دنبال راهکاری برای جلوگیری از حملات احتمالی قراخانیان به آن ولایت برآمد. وی سرانجام به این نتیجه رسید که با ایجاد تفرقه در میان اعضای دودمان قراخانی و نیز برکشیدن عناصری که می‌توانستند مدعیان قدرت آن سلسله باشند، قلمرو سلجوقیان را از تعرض نظامی قراخانیان در امان نگاه دارد. یکی از اقدامات سلطان سنجر سلجوقی که می‌توان آن را تدبیری جدید و حساب شده دانست، گماشتن برادر همسرش، عبدالعزیز بن عمر ماز، به مقام قاضی القضاتی و عالی‌ترین مرجعیت دینی و ریاست شهر بخارا، در ماوراءالنهر، بود. از آنجا که مقام‌های دینی و دنیوی عبدالعزیز بن عمر در خاندانش موروثی شد، سلسله ای محلی موسوم به آل‌مازه شکل گرفت که به سبب لقب «برهان المله و الدین» که توسط سنجر بن ملکشاه به عبدالعزیز بن عمر داده شد، به آل برهان نیز معروف‌اند. (فرای، ۱۳۶۵: ۲۴۶-۲۴۵)

گفتنی است که از پژوهشگران معاصر، اوملیان پریتساک در مقاله «آل برهان» (۱۹۵۲ م)، محمد قزوینی در حواشی کتاب‌های *لباب الالباب عوفی* (۱۳۸۹) و *چهار مقاله نظامی عروضی* (۱۳۶۸)، و ریچارد فرای در کتاب *بخارا دستاورد قرون وسطی* (۱۳۶۵) در مورد آل ماز (آل برهان) اطلاعات ارزش‌مندی ارائه کرده‌اند. همچنین نگارنده، در کتاب *قراخانیان، بنیانگذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود* (۱۳۸۹)، به اختصار از آن سلسله محلی، سخن به میان آورده است. تفاوت عمده این مقاله با پژوهش‌های یاد شده

در آن است که در پژوهش حاضر، فراتر از توصیف آل ماز و رویدادهای زمان آنان، به علل بنیانگذاری سلسله آل ماز در بخارا، توسط سنجر بن ملک‌شاه و اهداف وی از آن اقدام، پرداخته شده است.

مختصری در باره آل خاقان (آل افراسیاب)

سلسله ترک‌تباری که از آنان در منابع فارسی و عربی با عنوان‌های خاقانیان (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸: ۴۶)، خانیان (امیر معزی نیشابوری، ۱۳۸۵: ۵) و آل افراسیاب (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۲۴۵) یاد شده، در میان مستشرقان و سکه‌شناسان اروپایی با عنوان‌های قراخانیان (باسورث، ۱۳۷۱: ۱۷۳) و ایلکخانیان (Barthold, 1987: 3/ 465-466) معروف‌اند. هر چند، در میان صاحب‌نظران، در مورد انتساب قراخانیان به قبیله‌ای خاص از ترکان آراء گوناگونی وجود دارد. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۵۴۲) اما در این میان، نظریه پریتساک که قراخانیان را برخاسته از میان ترکان قرلوق (قارلوق، کارلوک) می‌داند (Pritsak, 1951: 270-300)، از اعتباری ویژه برخوردار است. قبل از تأسیس نخستین سلسله ترک مسلمان توسط قراخانیان، قلمرو آنان شامل دشت‌هایی بود که از بخش‌های میانی رود سیحون تا کوه‌های تیان‌شان ادامه داشت. در زمان حکومت امیر رشید، عبدالملک بن نوح سامانی (حک: ۳۵۰-۳۴۳ ق) یکی از خان‌زادگان ترک (قراخانی)، به نام بغراخان ستوق، به دین اسلام گروید و نام خود را به عبدالکریم تغییر داد. وی پس از پیروزی در مبارزاتی که با عموی خویش، خاقان بزرگ، اوغولجان قدرخان داشت (بیهقی، بی‌تا: ۳/۱۱۹۵)، حکومت خویش را به مرکزیت کاشغر تأسیس کرد و به عنوان بنیانگذار نخستین سلسله ترک مسلمان مشهور شد. (فروزانی، ۱۳۸۹: ۱۳)

بعضی از محققان، سال ۳۱۵ ق را آغاز حکومت عبدالکریم دانسته‌اند. (نور، ۱۹۲۴م: ۳۳۷-۳۳۵) پس از درگذشت بغراخان عبدالکریم، که احتمالاً در ۳۴۴ ق

روی داد، فرزندش موسی به جای او نشست. وی که با لقب ارسلان خان معروف است گستره قلمرو خود را به صورتی چشمگیر افزایش داد. پس از ارسلان خان موسی، پسرش ابوالحسن علی، که دارای القابی مانند ارسلان خان، تونگا خان و قراخان بود، به مقام خاقانی رسید. در زمان حکومت او بغراخان هارون بن سلیمان، نوه عبدالکریم، بر بخش‌های غربی قلمرو قراخانیان حکومت داشت. (فروزانی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۱) به نوشته ابن اثیر، لقب اسلامی بغراخان هارون، شهاب الدوله بوده است. (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲/۵۳۳۶) وی با استفاده از اوضاع نابه‌هنجار داخلی حکومت سامانیان در زمان امارت نوح بن منصور سامانی (حک: ۳۸۷-۳۶۵ ق)، در ربیع‌الاول سال ۳۸۲ ق، به ماوراءالنهر لشکر کشید و بدون رویه رو شدن با مشکل عمده‌ای، بخارا، پایتخت سامانیان را به تصرف در آورد. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۹) حضور بغراخان هارون در ماوراءالنهر چندان طولانی نبود زیرا وی در بخارا به بیماری سختی دچار شد (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۹۸) و آن شهر را به سوی ترکستان ترک کرد اما قبل از رسیدن به پایتخت خویش در محلی به نام قیچقارباشی درگذشت. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۹؛ فروزانی، ۱۳۸۱: ۶۳)

از سوی دیگر، علی ارسلان خان (خاقان بزرگ) در سال ۳۸۸ ق از دنیا رفت (بیهقی، بی‌تا: ۳/۱۱۹۶-۱۱۹۵) و به نوشته پریتساک، پسرش احمد طغان خان به مقام خاقانی رسید. (Pritsak, 1953: 25) بنا به گفته فرای در زمانی که احمد بن علی خاقان بزرگ قراخانیان بود، برادرش ایلک نصر بن علی، بر قسمت غربی قلمرو آن سلسله حکومت داشت. (فرای، ۱۳۶۵: ۲۲۴-۲۲۵) ایلک نصر نیز با استفاده از هرج و مرج داخلی حکومت سامانی نخست بخش‌هایی از قلمرو آنان را متصرف شد و، سرانجام، در ماه ذی‌قعدة ۳۸۹ ق، بخارا را به تصرف در آورد و با دستگیری امیرعبدالملک و سایر اعضای خاندان سامانی، طومار سلسله سامانیان را در هم پیچید (فروزانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۱)

کردند و در پناه هارون بن التوناش (حاکم خوارزم) به سر بردند. (فروزانی، ۱۳۸۷: ۲۲۹) با توجه به مناسبات دوستانه طغرل سلجوقی با بغراخان، فرزند قدرخان، سلجوقیان در مبارزات خود با سلطان مسعود غزنوی از حمایت بغراخان (فرزند قدرخان) برخوردار بودند. بغراخان که از سلطان مسعود غزنوی آزاده خاطر بود، به تشویق ترکمانان سلجوقی در برابر سپاه غزنوی پرداخت و برای کمک نظامی به آنان اظهار آمادگی کرد. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۹۵-۶۹۴)

در سال ۴۳۱ ق، ترکمانان سلجوقی، بوری تگین، پسر ایلک نصر، را در برابر پسران علی تگین یاری رساندند و او را آماده تصرف ماوراءالنهر کردند. (همان: ۷۹۰) از سوی دیگر، سلجوقیان پس از پیروزی بر غزنویان در نبرد دندانقان، در رمضان ۴۳۱ ق (همان: ۸۳۵-۸۲۹)، به خراسان وارد و سپس ولایات دیگر ایران را به تصرف درآوردند. در زمانی که طمغاج خان (بوری تگین) بر ماوراءالنهر حکومت داشت، چغری بیک داوود سلجوقی حاکم خراسان بزرگ بود. مناسبات طمغاج خان و چغری بیک دوستانه بود و به احتمال بسیار، نخستین همسر چغری از قراخانیان بوده و آلب ارسلان، پسر چغری، فرزند همان بانوی قراخانی است. پس از درگذشت چغری در حدود ۴۵۲ ق، آلب ارسلان به جای پدرش، چغری حاکم خراسان شد. (حسینی، ۱۳۸۰: ۶۵) وی در همان ایام به قلمرو طمغاج خان حمله برد و طمغاج در ۴۵۳ ق به خلیفه قائم بامرالله (حک: ۴۶۷-۴۲۲ ق) شکایت کرد و خلیفه برای او خلعت و لقب فرستاد. بدین ترتیب مشخص است که آلب ارسلان از حمله به ماوراءالنهر در آن زمان چشم پوشیده است. طمغاج خان در سال ۴۶۰ ق، دچار فلج شد و زمام امور حکومت را به فرزندش شمس‌الملک واگذار کرد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳/۵۵۴۶) از سوی دیگر، آلب ارسلان که پس از درگذشت سلطان طغرل در ۴۵۵ ق، به جای او نشست (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۰۰)، در آغاز سلطنت

(۱۲۷) و ماوراءالنهر را به طور کامل ضمیمه قلمرو قراخانیان کرد. در ۴۰۳ ق ایلک نصر از دنیا رفت و قلمرو او تحت استیلای احمد طغان خان قرار گرفت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳/۵۴۸۹-۵۴۸۷) در آن احوال، محمد بن علی، برادر احمد طغان خان، ماوراءالنهر را به عنوان اقطاع در اختیار داشت. ابومنصور محمد پس از درگذشت احمد طغان خان، با لقب ارسلان خان به مقام خاقانی رسید. در زمان فرمانروایی او آشوب‌هایی در قلمرو قراخانیان روی داد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۵۹۶) و قدرخان یوسف، فرزند بغراخان هارون، با ارسلان خان به نبرد پرداخت. همچنین علی تگین، یکی از اعضای دودمان قراخانی، با ارسلان خان محمد درگیری‌هایی داشته است. (فروزانی، ۱۳۸۹: ۸۰-۷۸) نظر به اینکه در مبحث بعد، ضمن بررسی روابط سلجوقیان و قراخانیان، از وقایع مهم دوران حکومت علی تگین و جانشینان او سخن گفته خواهد شد، در اینجا از ذکر آن مطالب خودداری می‌شود.

مناسبات سیاسی سلجوقیان و قراخانیان از آغاز تا چیرگی سلطان ملک‌شاه بر ماوراءالنهر

علی تگین قراخانی پس از فرار از مقابل ارسلان خان محمد (برادر طغان خان)، به سوی بخارا آمد و با همکاری ترکمانان سلجوقی بر آن شهر چیره شد. (فرای، ۱۳۶۵: ۲۲۷) این واقعه که در سال ۴۱۱ ق روی داده است (فرای [گردآورنده]، ۱۳۶۳: ۱۵۳)، نخستین موضوع پراهمیت در تاریخ مناسبات سلجوقیان و قراخانیان به شمار می‌رود. علی تگین قراخانی برای استواری مناسبات خود با سلجوقیان، دختر خود را به ازدواج ارسلان اسرائیل، رهبر ترکمانان سلجوقی در آورد و پس از آن، طغرل بیک و چغری بیک برادر زادگان ارسلان اسرائیل به خدمت علی تگین پیوستند. (باسورث، ۱۳۶۲: ۱/۲۲۸-۲۲۷) از آنجا که پس از درگذشت علی تگین، در ۴۲۶ ق، روابط سلجوقیان و پسران علی تگین تیره شد، سلجوقیان به خوارزم کوچ

خود مناسبات دوستانه‌ای با قراخانیان برقرار کرد. وی که به نوشته *راحة الصدور و آية السرور*، مادرش از خانیان (قراخانیان) بود (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۰)، با دختر قدرخان یوسف قراخانی ازدواج کرد و دخترش عایشه را به شمس‌الملک نصر، پسر و جانشین ابراهیم (طمغاج خان) داد و یکی از خاتون‌های قراخانی را به ازدواج فرزندش ملکشاه در آورد (بویل [گردآورنده]، ۱۳۶۶: ۶۹). در سال ۴۶۵ ق آلبارسلان برای سرکوب شمس‌الملک که از وی اطاعت نمی‌کرد به سوی ماوراءالنهر لشکر کشید اما در کنار رود جیحون به دست یوسف نامی که کوتوال (قلعه‌بان) قلعه برزم بود، به قتل رسید (حسینی، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۶) و حمله به ماوراءالنهر انجام نگرفت.

در سال ۴۶۶ ق، ملکشاه در پاسخ به یورش شمس‌الملک به ترمذ، در کرانه رود جیحون، و بلخ، به سوی ماوراءالنهر لشکر کشید اما سرانجام با اظهار اطاعت شمس‌الملک آنجا را ترک کرد. در ۴۷۳ ق، شمس‌الملک از دنیا رفت و برادرش خضرخان به جای وی نشست. (فروزانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۲) براساس نوشته نظامی عروضی می‌توان دریافت که در زمان خاقان خضرخان، مناسبات وی با ملکشاه سلجوقی خوب بوده است. (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸: ۴۶)

زمینه‌های سلطه سلجوقیان بر ماوراءالنهر در دوران سلطنت ملکشاه

هر چند که تاریخ در گذشت خاقان خضرخان معلوم نیست اما این نکته مسلم است که پس از وی، پسرش احمدخان در ماوراءالنهر به حکومت رسید. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۶۲/۱-۶۶۱) نظر به اینکه در بسیاری از منابع از ترکان خاتون، همسر ملکشاه سلجوقی، به عنوان دختر خاقان طمغاج خان یاد شده، به احتمال فراوان، احمدخان، برادرزاده ترکان خاتون بوده است. در زمان حکومت احمدخان، مانند روزگار سلطنت طمغاج

خان و شمس‌الملک، مناسبات فرمانروایان قراخانی و روحانیان ساکن در قلمرو آنان، ماوراءالنهر، تیره بود و این امر موجب مداخله سلجوقیان در امور حکومت احمدخان شد. (همان: ۶۶۲/۱) در آغاز سلطنت احمدخان، وزیر او ابونصر احمد بن سلیمان الکاسانی، که در زمان خضرخان بر مسند قاضی القضاتی تکیه زده بود، کشته شد. (سمعانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۱۴/۴) متأسفانه در منابع از علت این موضوع سخن گفته نشده است. ابن اثیر از احمدخان به عنوان جوانی ستمکار و بدرفتار یاد کرده که دست به مصادره اموال رعیت زده و به همین علت مورد تنفر همگان قرار گرفته و این موضوع موجب استمداد آنان از سلطان ملکشاه و دعوت از وی برای سلطه بر دیارشان شده است. ابن اثیر ضمن اشاره به این مطلب که فقیه ابوطاهر بن علک شافعی برای شکایت از احمدخان به نزد سلطان ملکشاه رفته، از این موضوع نیز یاد کرده است که فقیه یاد شده، به سبب دارایی خویش، از احمدخان هراس داشت. به هر حال، فقیه ابوطاهر که با بهانه سفر حج و تجارت، قلمرو ماوراءالنهر را ترک کرده بود، پس از ورود به دربار ملکشاه، ضمن شکایت از احمدخان، سلطان سلجوقی را به تصرف قلمرو احمدخان برانگیخت. با این مقدمات، سلطان ملکشاه در ۴۸۳ ق، به ماوراءالنهر لشکر کشید و پس از تصرف بخارا و سمرقند و بعضی مناطق دیگر، سرانجام، بر احمدخان دست یافت و فرمان داد که وی را به اصفهان بفرستند. (ابن اثیر، ۱۳۸۸: ۱۴/۱۴-۶۰۷۱-۶۰۶۹) در این سفر جنگی و نیز لشکرکشی مجدد ملکشاه که کمی بعد روی داد، سلطان سلجوقی قراخانیان شرقی و نیز بعضی خان‌زادگان شورشی قراخانی را به اطاعت از خویش مجبور کرد. بدین ترتیب، ملکشاه ماوراءالنهر و ترکستان را تحت تسلط خود در آورد و فرمانروایان قراخانی در مناطق یاد شده به تبعیت سلجوقیان درآمدند. پس از اندک زمانی، احمدخان به دستور ملکشاه به قلمرو خود باز

ملک سنجر در جریان درگیری‌های برکیارق و برادرش محمد، در بغداد به سر می‌برد (همان: ۲۸۴-۲۸۰)، یکی از قراخانیان به نام قدرخان جبرئیل بن عمر به خراسان لشکر کشید. این موضوع موجب بازگشت سنجر به خراسان و مبارزه وی با قدرخان جبرئیل شد. سرانجام، ملک سنجر بر قدرخان جبرئیل دست یافت و او را از میان برد. پس از این واقعه، در ۴۹۵ ق، حکومت سمرقند و توابع آن از جانب سنجر به محمد ارسلان خان بن سلیمان خان واگذار شد. محمد ارسلان خان با سپاهی که سنجر در اختیارش قرار داده بود به سمرقند وارد شد و امرای نظامی آنجا از او اطاعت کردند اما وی در ۴۹۶ ق، با شورش ساغر بیگ نامی روبه‌رو شد و با پشتیبانی نظامی سنجر بر او پیروز شد. (فروزانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۳۹) گفتنی است که ساغر بیگ، به نوشته ابن‌اثیر، یکی از اعضای دودمان خانیان (قراخانیان) بوده است. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۸: ۱۴/۶۲۶۶) همچنین، در سال ۵۰۳ ق، بار دیگر حمایت نظامی سنجر از محمد ارسلان خان موجب شکست ساغر بیگ گردید. پس از این واقعه، تا مدت بیست سال در قلمرو محمد ارسلان آرامش حاکم شد. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۶۶۷) با آنکه نشانه‌هایی حاکی از دینداری محمدارسلان - از جمله رفتار او با زاهد نمدپوش - وجود دارد، درگیری میان روحانیت و حکومت در دوران حکومت او متوقف نشد. در زمان او روحانی پرهیزگاری، موسوم به ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل الصفار که به زاهد صفار معروف بود، مانند پدرش که در زمان شمس‌الملک اعدام شد، در برابر حکومت راه مخالفت در پیش گرفت. در این احوال نیز سنجر، برای رهایی محمد ارسلان خان، از افشاگری‌های زاهد صفار، آن روحانی را به مرو فرستاد. (همان: ۱/۶۶۹-۶۶۷) به قول سمعانی، سنجر در جهت مصلحت ماوراءالنهر، ابواسحاق ابراهیم را در مرو سکونت داد. (سمعانی، ۱۴۱۹ ق: ۲۰۹/۳)

سنجر که از ۵۱۱ ق، پس از درگذشت برادرش

گشت. احتمال دارد که ترکان خاتون، همسر ملکشاه، که در دربار آن سلطان قدرت فراوان داشت، در قدرت‌یابی مجدد برادرزاده‌اش، احمدخان نقش داشته است. (فروزانی، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۳۲) گفتنی است که به نوشته ابن‌اثیر، تاریخ بازگشت مجدد احمدخان به حکومت ماوراءالنهر، ۴۸۵ ق بوده است. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳/۵۵۴۷)

بازگشت احمدخان به قدرت، چندان دوام نیافت و او که از سوی روحانیان متهم به بد دینی و فساد عقیده و گرایش به مذهب اسماعیلی شده بود، در ۴۸۸ ق، در جریان مبارزه با روحانیان ماوراءالنهر کشته شد و، بدین ترتیب، روحانیان ساکن در قلمرو احمدخان با پشتیبانی نظامیان پیروزی بزرگی کسب کردند و بر اقتدارشان افزوده شد. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۶۶۴-۶۶۵)

سلطان سنجر و بنیان‌گذاری سلسله آل مازنه

پس از درگذشت ملکشاه در ۴۸۵ ق، سیادت عالیه سلجوقیان بر قراخانیان به مدت حدود شش سال از میان رفت. در زمان یاد شده، به علت کشمکش‌های سیاسی و نظامی افرادی از خاندان سلجوقی در خراسان، بعضی از قدرت‌مندان قراخانی خودسری پیشه کردند و این امر موجب از میان رفتن ثبات سیاسی در فرارود (ماوراءالنهر) شد. در ۴۸۷ ق، پسر بزرگ ملکشاه، برکیارق، موفق شد که زمام امور حکومت سلجوقی را در دست گیرد. وی پس از مبارزاتی در خراسان، آرامش را به آن ولایت بازگرداند و در ۴۹۱ ق بر ماوراءالنهر مسلط شد. در زمان سلطان برکیارق (۵۱۲-۴۸۷ ق) تنی چند از خان زادگان قراخانی تحت امر وی بر ماوراءالنهر حکومت کردند (فروزانی، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۶؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۶۶۵). از سوی دیگر سنجر، پسر دیگر ملکشاه، در ۴۹۰ ق از سوی برادرش سلطان برکیارق بر خراسان حکومت یافت (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۷/۲۴۱). هنگامی که

سلطان محمد، به مقام سلطانی رسید (همدانی، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۷)، پس از آنکه امام ابواسحاق ابراهیم را به مرو فرستاد، برادر همسر خود را که عبدالعزیز بن عمر بن مازہ نام داشت و روحانی دانش‌مند و بلندمرتبه‌ای از اهالی مرو بود، به عنوان قاضی القضاة و عالی‌ترین مرجع دینی، به بخارا فرستاد. عبدالعزیز بن عمر بن مازہ، همچنین از جانب سلطان سنجر به عنوان صدر (رئیس شهر) بخارا برگزیده شد و به برهان‌المله و الدین ملقب گردید. (فرای، ۱۳۶۵: ۲۴۶-۲۴۵) از آنجا که پس از عبدالعزیز بن عمر مقام او در میان اعضای خاندانش موروثی گردید، می‌توان گفت که این اقدام سلطان سنجر، منجر به ظهور سلسله‌ای از رهبران دینی در عرصه حکومت بخارا شد. این سلسله روحانی که به مناسبت مقام ریاست شهر بخارا به «صدر» (جمع صدر) بخارا مشهور شدند، با توجه به لقب عبدالعزیز (برهان‌المله و الدین) به آل برهان معروف گشتند. (همان‌جا) شایان ذکر است که پریساک، در مورد آل برهان، مقاله محققانه‌ای نوشته است. (pritsak, 1952: 81-95) گفتنی است که آل برهان پیشوایان مذهب حنفی بودند که مذهب عامه مردم ماوراءالنهر به‌شمار می‌آمد. در ۵۳۶ ق، که قراختائیان به ماوراءالنهر هجوم بردند، حسام‌الدین عمر بن عبدالعزیز که بر شهر بخارا حکومت داشت، به فرمان گورخان قراختائی کشته و به امام شهید معروف شد. پس از حسام‌الدین، به فرمان گورخان، فردی به نام اتمکین بر بخارا حکومت یافت اما وی از جانب فرمان‌روای قراختائی موظف بود در تمام امور حکومتی از نظرات تاج‌الاسلام احمد، برادر حسام‌الدین عمر پیروی کند. (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸: ۱۱۶-۱۱۴) بدون تردید، این موضوع نمایانگر پایگاه ارجمند آل برهان در میان اهالی بخارا است. پس از تاج‌الاسلام احمد، تنی چند از بزرگان آل برهان به عنوان خراج‌گزار قراختائیان، همچنان بر بخارا حکومت می‌کردند. (همان: ۱۱۹-۱۱۴) صدور آل مازہ (آل برهان)

نزدیک به یک قرن زمام امور دینی و دنیوی را در بخارا به دست داشتند و از نفوذ بسیاری برخوردار بودند. آنان حتی پس از چیرگی خوارزمشاهیان بر بخارا، قدرت فراوان خود را محفوظ داشتند. به همین دلیل، هنگامی که سلطان محمد خوارزمشاه در ۶۱۳ یا ۶۱۴ ق عازم نبرد با خلیفه‌الناصرالدین الله (حک: ۶۲۲-۵۷۵ ق) بود، از ترس آنکه مبادا بزرگان آل برهان در بخارا، فتنه‌ای بر پا کنند، امام برهان‌الدین محمد (صدر جهان) را که قبلاً حاکم بخارا و خراج‌گزار قراختائیان بود و برادر و دو پسرش را از بخارا به خوارزم فرستاد. افراد یاد شده، سرانجام در ۶۱۶ ق، به دستور ترکان خاتون، مادر سلطان محمد خوارزمشاه، کشته شدند. (عوفی، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۵۰)

علل بنیان‌گذاری سلسله آل‌مازہ توسط سلطان

سنجر

هرچند در زمان ملک‌شاه، سلسله آل افراسیاب (قراختائیان) تحت سیطره آن سلطان سلجوقی در آمد، اما ملک‌شاه مدعیان قدرت در نواحی مختلف ترکستان و ماوراءالنهر را همچنان در حال جدال با یکدیگر باقی گذاشت. بدین ترتیب، «جنگ‌های داخلی‌ای که میان خانان ترکستان بروز کرده بود، هرگونه خطری را از آن سو متنفی می‌ساخت» (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/ ۶۶۴) و از اتحاد آنان و انسجام حکومتی قدرت‌مند جلوگیری می‌کرد. ملک‌شاه با این سیاست، قسمت‌های شمال شرق قلمرو سلجوقیان را از تعرض قراختائیان در امان نگاه داشت. پس از درگذشت ملک‌شاه، چند سالی چیرگی سلجوقیان بر ماوراءالنهر از میان رفت. در زمان امارت سنجر بر خراسان، قدرخان جبرئیل با اقداماتی که بر ضد حاکم منصوب از طرف سنجر انجام داد، بر این واقعیت صحنه گذاشت که افرادی از خاندان قراختائی، همچنان خطر بالقوه‌ای برای سلجوقیان خواهند بود. بر این اساس، سنجر بن ملک‌شاه هر چند زاهد صفار را از ماوراءالنهر به مرو

فرستاد، اما کمی بعد روحانی بانفوذی را هم به عنوان مرجع دینی و هم به عنوان رئیس بخارا به آن شهر فرستاد و، بدین ترتیب، سلسله صدور آل مازہ را بنیان گذاشت. در تعلیل این اقدام سلطان سنجر می‌توان چنین استنباط کرد که وی با توجه به خصومت و کدورت دیرینه‌ای که میان خان‌های آل افراسیاب (طمغاج خان، شمس‌الملک، احمدخان و محمد ارسلان خان) با روحانیان ماوراءالنهر وجود داشت، تلاش کرد قدرتی را در بخارا مستقر کند که با آل افراسیاب تضاد اساسی داشته باشد و، بدین ترتیب، از اتحاد قراخانیان با روحانیان فرارود جلوگیری نماید. اقدام سنجر سلجوقی در واگذاری حکومت غیر وابسته به قراخانیان در بخارا، در واقع، تجزیه قلمرو آل افراسیاب و ضربه به اقتدار آن سلسله در درازمدت بود. همچنین با توجه به نفوذ معنوی صدور آل مازہ در میان اهالی بخارا، آن حکومت محلی که تحت زعامت صدور روحانی بود، در هنگام ضرورت می‌توانست مردم را به رویارویی در برابر دشمنان احتمالی سلجوقیان تهییج کند. بدین ترتیب، باید گفت که آل‌مازہ در مناسبات سلجوقیان و قراخانیان به عنوان رقیب در برابر قراخانیان و متحد با سلجوقیان ظاهر شدند. با وجود قدرت دنیوی و روحانی آل مازہ در بخارا، حکومت قراخانیان در فرارود دیگر هیچ‌گاه به انسجام سیاسی و قدرت چشمگیر نظامی تهدید کننده سلجوقیان دست نیافت. بنابراین می‌توان اقدام سنجر در بنیان‌گذاری آل‌مازہ را بر اساس طرحی حساب شده دانست که به اهداف مورد نظر آن فرمان‌روای سلجوقی، جامه عمل پوشید.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، قراخانیان پس از چیرگی بر قلمرو سامانیان در ماوراءالنهر (در ۳۸۹ ق)، چشم طمع به خراسان دوخته بودند. این واقعیت، هم غزنویان و هم سلجوقیان را پیوسته به اقداماتی برای محدود

کردن قدرت قراخانیان وادار می‌کرد. با آنکه سلطان ملکشاہ سرانجام موفق به سرکوب شمس‌الملک قراخانی شد و در زمان احمد خان قراخانی بر ماوراءالنهر چیرگی سیاسی قطعی یافت، آشوب‌هایی که پس از درگذشت ملکشاہ در ماوراءالنهر روی داد، موجب شد که سنجر، محمد ارسلان خان قراخانی را از جانب خود به حکومت آن سرزمین بگمارد و نفوذش را بر او اعمال نماید. با این حال، شورش‌های بعضی از خان‌زادگان قراخانی نشان داد که نیروی بالقوه قراخانیان می‌تواند در برخی از شرایط، برای سلجوقیان خطرآفرین باشد. بر این اساس، چنان‌که پیش از این گفته شد، سنجر سلجوقی با استفاده از نفوذ خود در قلمرو قراخانیان، برادر همسر خود، عبدالعزیز بن عمر بن مازہ را به عنوان قاضی القضاة و عالی‌ترین مرجع دینی به بخارا اعزام کرد و ریاست آن شهر را نیز به وی سپرد و از آن زمان، سلسله محلی آل مازہ (آل برهان) شکل گرفت. بنابراین، در پاسخ به این سؤال که چه عواملی موجب گماشتن عبدالعزیز بن عمر به قاضی القضاة و ریاست بخارا از سوی سنجر سلجوقی شد، باید گفت که تجربه تاریخی نشان داده بود که قراخانیان هرگاه خود را قادر به هجوم به خراسان می‌دیدند، در انجام آن کار، لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند. به همین علت، برای سنجر ضرورت داشت که برای کاهش قدرت قراخانیان و در امان نگه داشتن خراسان از آسیب یورش آنان، اقدام کند. برای انجام این طرح، سنجر از یک سو، ارسلان خان محمد را به عنوان حاکم منصوب خود به فرمان‌روایی سمرقند گماشت و، از سوی دیگر، عنصری روحانی را که با اهداف سران قراخانی همراه نبود، با اختیار کامل بر بخارا چیره کرد. با این اقدام، سنجر وحدت سیاسی موجود در قلمرو قراخانیان را از میان برد و پس از جدا کردن بخارا از پیکره قلمرو قراخانیان، وحدت ارضی مملکت آنان را نابود کرد. در پاسخ به سؤال دوم مبنی بر اهداف سنجر از

علی روح الهی، انتشارات ایل شاهسون بغدادی، تهران.

راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴)، *راحة الصدور و آية السرور*، به تصحیح محمد اقبال، با حواشی مرتضی مینوی، امیرکبیر، تهران.

سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۹ هـ. ق)، *كتاب الأنساب*، قدم لها محمد احمد حلاق، دار احیاء التراث عربی، بیروت.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *مجمع الأنساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران.

عوفی، محمد (۱۳۸۹)، *لباب الالباب*، به تصحیح ادوارد جی. براون، با مقدمه محمد قزوینی و تصحیحات و تعلیقات سعید نفیسی، هرمس، تهران.

فرای، ریچارد (۱۳۶۵)، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، علمی و فرهنگی، تهران.

_____ (گردآورنده) (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (کمبریج ۴)*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران.

فروزانی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۱)، *سیمجوریان (نخستین دودمان قدرت‌مند ترک در ایران)*، ایل شاهسون بغدادی، تهران.

_____ (۱۳۸۷)، *غزنیان (از پیدایش تا فروپاشی)*، سمت، تهران.

_____ (۱۳۸۹)، *قراخانیان (بنیانگذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود)*، سمت، تهران.

_____ (۱۳۸۵)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان*، سمت، تهران.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، *زین الأخبار (تاریخ گردیزی)*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۶۸)، *کلیات چهار مقاله*، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، اشراقی، تهران.

نور، رضا (۱۹۲۴ م)، *تورک تاریخی*، رسملی و خریطه لی، مطبوعه عامره، استانبول.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶)، *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، میراث مکتوب، تهران.

تأسیس حکومت محلی آل مازنه، باید گفت در واقع، تفرقه سیاسی و تجزیه ارضی، به طور مسلم، به کاهش قدرت نظامی قراخانیان منجر می‌شد و آنان را از اندیشه هجوم به مملکت سلجوقیان باز می‌داشت. همچنین، سنجر با وجود دو حکومت دست‌نشانده خود، در سرزمین فرارود دو پایگاه نفوذ به دست آورده بود که در زمان مناسب می‌توانست از آنها بهره‌برداری کند.

منابع

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۸ ش)، *تاریخ کامل*، ترجمه حمیدرضا آژیر، اساطیر، تهران.

_____ (۱۳۶۸ ش)، *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی هاشمی حائری، علمی، تهران.

امیر معزی نیشابوری، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۵)، *کلیات دیوان*، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، زوار، تهران.

بارتولد، و. و (۱۳۶۶)، *ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)*، ترجمه کریم کشاورز، آگاه، تهران.

باسورث، کلیفورد. ادموند (۱۳۶۲)، *تاریخ غزنیان*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران.

_____ (۱۳۷۱)، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

بویل، جی. آ (گردآورنده) (۱۳۶۶)، *تاریخ ایران از برآمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان (کمبریج ۵)*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۶)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی، مشهد.

_____ (بی تا)، *تاریخ بیهقی*، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، سنایی، تهران.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۵۷)، *ترجمه تاریخ بیهقی*، به اهتمام جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

جوزجانی، منهاج سراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران.

حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ (اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی)*، ترجمه رمضان

Barthold, V.V. (1987), "Ilek khans", *First Encyclopaedia of Islam*, Edited by M.Th.Houtsma, A. J. Wensinck, Vol 3, Leiden, New York, Kobenhavn. Koln,E.J.Brill.

Pritsak, Omeljan (1952), *Al-I Burhan. Der Islam*, begrundet von C.H.Becker, band30, Heft 1, Berlin: Walter De Gruyter&co.

_____ (1953), *Die Karachaniden. Der Islam*, C.H. Becker, Berlin: Walter De Geruyter & Co.

_____ (1951), *Von de Karluk Zu den Karachaniden. Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft Enno Littmann und Helmuth Sheel*, Band 101. Wiesbaden: Komissionsverlag Franz Steiner, GMBH.